



## بحران‌های بازنشستگی پیش روی جامعه ایران

«وقتی مردی بازنشسته می‌شود، همسرش دوبرابر بیشتر از گذشته، شوهر دارد، اما با نصف درآمد قبلی»؛ این جمله چی چی رودریگز، گلفباز معروف آمریکایی به خوبی یکی از مهم‌ترین بحران‌های دوران بازنشستگی را نشان می‌دهد: کمبود معیشت.

«وقتی مردی بازنشسته می‌شود، همسرش دوبرابر بیشتر از گذشته، شوهر دارد، اما با نصف درآمد قبلی»؛ این جمله چی چی رودریگز، گلفباز معروف آمریکایی به خوبی یکی از مهم‌ترین بحران‌های دوران بازنشستگی را نشان می‌دهد: کمبود معیشت.

به گزارش سلامت نیوز به نقل از روزنامه همشهری، در اغلب موارد، از وقتی آدم‌ها پا به دوران بازنشستگی می‌گذارند، درآمدها کمتر شده و گاهی با بحران‌های مالی و معیشتی مواجه می‌شوند، اما همین مسئله باعث شده دولت‌ها و حتی خود بازنشسته‌ها به مقوله‌های اجتماعی و آسیب‌های روانی دوران بازنشستگی، توجه کمتری داشته باشند. در واقع مسائل مالی، سایر مسائلی که غیرمادی هستند را تحت الشعاع خودش قرار می‌دهد.

بازنشستگی یکی از مراحل زندگی فرد و به نوعی یک از گذارهای اجتماعی به شمار می‌آید، اما برخلاف سایر گذارهایی که طبیعی هستند، بازنشستگی یک مرحله گذار اجتماعی غیرطبیعی است. در زمان‌های دور که خبری از بیمه اجتماعی و نظام بازنشستگی نبود، افراد آنقدر کار می‌کردند که به سن ناتوانی می‌رسیدند و در آن زمان دیگر بدنشان یاری نمی‌کرد و در نتیجه از کار کنار گذاشته و بازنشسته می‌شدند، اما حالا دولت‌ها قواعد و سازوکارهای بازنشستگی را تنظیم کرده‌اند و بخشی از جمعیت هر کشوری را بازنشستگان تشکیل می‌دهند.

این یعنی در بازنشستگی دنیای مدرن برخلاف بازنشستگی سنتی، افراد از کارافتاده نشده‌اند و به صورت غیرطبیعی، بازنشسته در نظر گرفته می‌شوند. پس می‌توان اینطور نتیجه گرفت که بازنشستگان به معنای واقعی وارد دوران سالمندی نشده‌اند، اما به اقتضای سن و شرایط قانونی، بازنشسته محسوب می‌شوند؛ به همین دلیل است که بازنشستگی به جای اینکه پدیده‌ای لذتبخش باشد و به فرد اجازه استراحت بدهد، می‌تواند نقطه‌ای برای آغاز برخی بحران‌ها باشد. فرهاد نصرتی نژاد، جامعه‌شناس، عمده این بحران‌ها را اینطور برمی‌شمارد: «بحران هویت، بحران داغ خوردگی و بحران از خودبیگانگی». اما هر یک از این بحران‌ها به چه صورت هستند، چطور خود را نشان می‌دهند و چه راهکاری برای مقابله با آنها وجود دارد؟

### نقطه عطف

نگاهی به آمارها نشان می‌دهد در سال ۲۰۱۹ بیش از ۷۰۳ میلیون نفر از مردم جهان ۶۵ ساله یا بیشتر بوده‌اند. تمرکز این جمعیت هم بیشتر کشورهای شرق و جنوب آسیایی است. در واقع ۲۶۰ میلیون نفر از آنها در آسیا و بیش از ۲۰۰ میلیون نفر هم در اروپا و آمریکای شمالی زندگی می‌کنند. در ایران هم جمعیت کشور به سمت پیری میل می‌کند.

طبق گزارش صندوق بازنشستگی کشوری، در ایران تا سال ۱۴۳۰ بیش از ۳۰ درصد از جمعیت کشور را افراد بالای ۶۰ سال تشکیل خواهند داد، اما چرا مقوله افزایش سن اهمیت دارد؟ دلیل عمده آن، ارتباط این مقوله با بازنشستگی است. در واقع، ۶۰ سالگی به نوعی می‌تواند آغاز سالمندی باشد و از جهت دیگر نقطه شروع دوران بازنشستگی به شمار می‌آید. افراد در این سن با پدیده‌ای جدید روبه‌رو می‌شوند؛ خداحافظی با کار هر روزه که عمری به آن مشغول بوده‌اند و زمان فراغت طولانی.

ممکن است در ماه‌های اول همه چیز نسبتاً مطلوب به نظر برسد، اما با گذر روزها و ماه‌ها شرایط متفاوتی پدید می‌آید. نصرتی نژاد در این باره می‌گوید: «گذار به بازنشستگی به معنای از دست دادن بسیاری از نقش‌های اجتماعی است. افراد بازنشسته به همین دلیل، پایگاه اجتماعی‌شان را از دست می‌دهند و در نهایت از جامعه کناره‌گیری می‌کنند.» طبیعی است که چنین وضعیتی، افراد بازنشسته را به حاشیه براند و بحران‌هایی را برای آنها ایجاد کند. البته این بحران‌ها به نوعی، بحران‌های ذاتی بازنشستگی به شمار می‌آیند، اما می‌توان فکری به حال آنها کرد.

بازنشستگی تقریباً آخرین مرحله گذار در عمر یک انسان به شمار می آید. بحران های مرتبط با این گذار، می توانند این مرحله از زندگی را به تجربه ای بدون لذت، آزاردهنده و حتی مابوس کننده تبدیل کنند؛ به همین دلیل است که نصرتی نژاد از عبارت «کابوس بازنشستگی» برای ارجاع به این دوره استفاده می کند. نخستین بحرانی که فرد بازنشسته با آن مواجه می شود، بحران هویت است. هویت درحقیقت به نوعی پاسخ به این پرسش است:

«من کیستم؟» اما چطور می توان به پاسخی برای این پرسش دست پیدا کرد؟ نصرتی نژاد می گوید: «انسان ها از طریق تعامل و در یک فرایند تعاملی به هویت خود دست پیدا می کنند. به این ترتیب، در غیبت تعامل، باید در انتظار بحران هویتی بود. افراد شاغل به راحتی می توانند این تعامل را ایجاد و در نتیجه به هویت و کیستی خود دست پیدا کنند، اما در دوران بازنشستگی، این موضوع به یک مسئله تبدیل می شود.»

نصرتی نژاد ادامه می دهد: «فردی که تا دیروز ارزش و اهمیت اجتماعی داشت، ناگهان آن امتیازات شغلی را از دست می دهد و خودش را مانند یک فرد ورشکسته می بیند.» بازنشستگی جزو معدود دوران زندگی بشر است که تصویر او را از خودش دگرگون می کند. در سال های ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۱ مطالعاتی در زمینه «سازگاری با بازنشستگی» صورت گرفت.

این مطالعات نشان می داد که هویت یابی در بازنشستگی به کاهش استرس، رضایتمندی از زندگی، کاستن از انزواطلبی و افسردگی، ارتقای سلامتی و عادی شدن بیشتر زندگی کمک می کند. نصرتی نژاد می گوید: «فرد بازنشسته با درجه ای از بحران هویت مواجه می شود که درمی یابد تنها راه رهایی، هویت یابی مجدد است.» اما این تازه نخستین بحران است. بازنشستگی بحران های دیگری هم به لحاظ اجتماعی و جامعه شناسانه برای افراد ایجاد می کند.

بازنشسته ها، بیکار نیستند

شغل همیشه اهمیت اجتماعی ویژه ای داشته؛ یعنی افراد شاغل عموماً شأن دیگری دارند. نقطه مقابل آن هم، افراد بیکار هستند. بیکاری به نوعی قبح اجتماعی است. البته درجه این قبح در فرهنگ ها و جوامع مختلف، فرق می کند. اما به هر حال، این نگاه می تواند دومین بحران را برای بازنشسته ها ایجاد کند: بحران داغ خوردگی.

جامعه شناسان این جریان را اینطور توضیح می دهند که فرد بازنشسته از آنجا که شغلی ندارد در جرگه بیکاران قرار می گیرد و در نتیجه در جامعه با همان نگاهی روبه رو می شود که افراد بیکار روبه رو هستند. هرچند این تلقی نادرستی در مورد بازنشستگان است، اما در هر صورت منجر به داغ خوردگی آنها در جامعه می شود. متفکران از این جریان با عنوان برچسب زنی هم یاد می کنند؛ یعنی بازنشسته ها به دلیل اینکه دیگر شغلی ندارند با برچسب هایی روبه رو می شوند و این سرآغاز یک بحران جدی است. نصرتی نژاد در این زمینه هشدار می دهد: «این بحران در فرهنگ هایی که بازنشستگی در آنها مساوی سالمندی است، وضعیت بدتری پیدا می کند. در واقع آنها دچار تبعیض می شوند.»

کارشناسان از این نوع تبعیض با عنوان تبعیض سنی یاد می کنند. بعد از تبعیض نژادی و تبعیض جنسی، سومین تبعیض همین تبعیض سنی است که در جهان مطالعات زیادی در مورد آن صورت گرفته است. بررسی ها نشان می دهد ۹۱ درصد از افراد مورد مطالعه در کانادا و ۸۴ درصد در آمریکا با تبعیض سنی روبه رو هستند. این مقوله ای است که در ایران هنوز جای تحلیل و بررسی دارد.

اقدامی که بسیاری از بازنشستگان برای فرار از داغ خوردگی و بحران داغ خوردگی انجام می دهند، روی آوردن دوباره به کار است. بررسی ها نشان می دهد بسیاری از آنها حتی با داشتن تمکن مالی باز هم به شغل دوباره ای روی می آورند. این در حالی است که اگر کلیشه های منفی از میان برداشته شود و در جوامع در این زمینه فرهنگسازی هایی صورت بگیرد، بازنشستگان برای فرار از داغ خوردگی، در دورانی که به استراحت نیاز دارند، به کار دوباره مشغول نمی شوند.

بیگانه با خود

آنها که اهل فلسفه هستند، حتما با نام هگل هم آشنایی دارند؛ اندیشمند و فیلسوفی که سال ها پیش از مفهومی به نام الیناسیون یا ازخودبیگانگی سخن گفت؛ مفهومی که سومین بحران مهم در دوران بازنشستگی به شمار می آید. این اندیشمند آلمانی در حقیقت نخستین کسی بود که مفهوم ازخودبیگانگی را به صورت جدی مطرح کرد. اما این مارکس بود که در دوران جوانی اش ازخودبیگانگی را به کار و فعالیت اجتماعی گره زد.

به نظر مارکس، کار جوهره وجود انسان است و اگر کسی از کار خود بیگانه شود، دچار ازخودبیگانگی می شود. شواهد گسترده ای برای این ادعای مارکس وجود دارد و همین مسئله باعث شده که دوره بازنشستگی، یعنی زمانی که انسان ها از کار فاصله گرفته اند، نیازمند بررسی دقیق تری باشد.

به هر حال بازنشستگی می تواند درجه ای از «ازخودبیگانگی» را در افراد بازنشسته ایجاد کند. البته این فقط مارکس نیست که درباره الیناسیون نوشته است. ملوین سیمن هم به مقوله ازخودبیگانگی پرداخته و آن را با مقولاتی مثل احساس بی قدرتی، بی معنایی، بی هنجاری، انزوای اجتماعی و غریبگی با خود، مرتبط می داند. نکته مهم این است که اکثر این مقولات به نوعی با ازخودبیگانگی مرتبط هستند. نصرتی نژاد، جامعه شناس ایرانی می گوید: «مقوله بازنشستگی، پیامد ازخودبیگانه کننده دارد و فرد بازنشسته به آن دچار می شود.»

یک بزرگ تر از 3 است

بحران هایی مثل بحران هویت، بحران داغ خوردگی و بحران ازخودبیگانگی، به شدت تحت تأثیر یک بحران بزرگ و مهم در دوران بازنشستگی قرار گرفته اند و آن بحران معیشت است؛ یعنی به نوعی این 3 بحران فردی با یک بحران بزرگ اقتصادی برابری می کنند و حتی در برخی موارد بحران اقتصادی بزرگ تر از 3 بحران اجتماعی است.

بحران اقتصادی یا همان بحران معیشت مربوط به همه بازنشستگان در همه کشورهاست. عمق و پیامدهایی که این بحران می تواند در زندگی بازنشستگان داشته باشد، باعث شده از آن با عنوان بحران معیشت یاد شود. این یعنی وضعیتی که مستمری بازنشستگی، کفاف زندگی معمولی فرد را نمی دهد و او را دچار بحران می کند. سازمان هایی مثل سازمان صندوق بازنشستگی کشوری و سازمان تامین اجتماعی متولی بازنشستگان مختلف در کشور هستند و تلاش می کنند به حقوق بازنشستگان رسیدگی کنند.

جمعیت بازنشستگان در حال افزایش است. طبق آخرین آمار (سال ۹۷) بیش از ۱۰ درصد از جمعیت کل کشور را بازنشستگان تشکیل داده اند. طبق پیش بینی ها این میزان خیلی زود به ۱۵ درصد خواهد رسید. قطعا نمی توان این بخش از جامعه را نادیده گرفت. آنها با بحران های جامعه شناسانه بسیاری مواجه هستند و باید با فراهم کردن زیرساخت های فرهنگی و اجتماعی، این بحران های اجتماعی را برای بازنشستگان حل کرد. قطعا قدم های بسیاری برای حل بحران معیشت برداشته شده اما نباید از بحران های اجتماعی غافل ماند.